

مبانی زندگی مسیحی
درس ۹: کشف اراده‌ی خدا
دکتر سینکلر فرگوسن

حالا در حالی که به مطالعاتمون در باره‌ی مفهوم مسیحی بودن و رشد به عنوان یک مسیحی ادامه میدیم، از شما می‌خواهم که به سراغ موضوع مهمی برید و اون هم این سوال هست که ما چطور به اراده‌ی خدا برای زندگی‌مون پی می‌بریم؟

و می‌خواهم در ابتدا به دو قسمت در کتاب مقدس نگاه کنیم. هر دوی اونها در نامه‌ی پولس به کولسیان، و هر دو درباره‌ی دعا هستند. در کولسیان باب ۱ آیات ۹ تا ۱۴، پولس میگه: «از آن جهت ما نیز از روزی که این را شنیدیم، باز نمی‌ایستیم از دعا کردن برای شما و مسئلت نمودن تا از کمال معرفت اراده‌ی او در هر حکمت و فهم روحانی پر شوید، تا شما به طریق شایسته‌ی خداوند به کمال رضامندی رفتار نمایید.»

حالا، پولس کسی نبود که انجیل رو به کولسی برده باشه. به نظر میرسه که انگار کسی که انجیل رو به کولسی برد، مردی به نام آپفراس بود و آپفراس به دیدار پولس اومده بود و معلومه که در این زمینه، اونها با همدیگه آشنا شدند.

و بعد، در پایان نامه به کولسیان در باب ۴، آیه‌ی ۱۲، پولس درباره‌ی این مردی که احتمالاً یکی از شبانان کلیسا بود، یک چیزی میگه. «آپفراس به شما سلام می‌رساند که یکی از شما و غلام مسیح است و پیوسته برای شما در دعا‌های خود جد و جهد می‌کند تا در تمامی اراده‌ی خدا کامل و متیقن شوید.»

و این شگفت‌انگیزه، اینطور نیست؟ اینجا به نظر میرسه که پولس به زمان‌هایی فکر میکنه که او و این برادر با هم سپری کردند، و شاید یکی از اونها گفت: «میشه حالا برای کلیسای کولسی دعا کنیم؟» و اونها در زمان‌های مختلف، برای یک چیز دعا کردند و باری که در دل داشتند، این بود که در حالی که این مسیحیان بالغ میشن، در درک و معرفت‌شون از اراده‌ی خدا رشد کنند.

و این سوالی هست که غالباً از آغاز زندگی مسیحی می‌پرسیم. اراده‌ی خدا برای زندگی من چیست؟ جوانان در یک دنیای بسیار پیچیده و بغرنج، جوانانی که مسیحی شدند، غالباً این سوال رو می‌پرسند: «من چطوری میتونم اراده‌ی خدا رو تشخیص بدم؟» و جواب این سوال هم معلومه و هم نامعلوم. از این لحاظ جوابش معلوم هست، چون کتاب مقدس به ما میگه که چطور به اراده‌ی خدا در زندگی‌مون و برای زندگی‌مون پی خواهیم برد، اما کتاب مقدس این اراده رو به ما نمیده،

درسته؟ پس اگر کسی به من بگه: «من باید با کی ازدواج کنم؟» شما نباید کتاب مقدس رو بررسی کنید و جایی رو پیدا کنید که بتونید به اون اشاره کنید: «خُب، به نظر میرسه که انگار تو باید با مریم ازدواج کنی. نه، نه، به نظر میرسه که انگار باید با مرتا ازدواج کنی. آه، من انگشتم رو روی آیهی اشتباهی گذاشتم.»

بنابراین، کتاب مقدس به ما اصول و چیزهایی که خدا از ما میخواد انجام بدیم رو میده. چون ما فرزندان او هستیم و به همین دلیل پولس و افراس اینطوری دعا می‌کنند که در درکمون از ارادهی خدا رشد کنیم تا بتونیم این اصول رو در زندگی مسیحی خودمون به کار ببریم. و این من رو هدایت میکنه که چیزهایی رو از طریق اصول ابتدایی بگم. اولین مورد این هست: برای ما مسیحیان خیلی مهمه که با تمایل شدیدی که بعضی از مسیحیان برای پی بردن به ارادهی مخفی خدا دارند، مقابله کنیم. «من باید با کی ازدواج کنم؟ خدایا به من بگو که اسم اون چیه.» چرا این اشتباهه؟

چون تثنیه ۲۹: ۲۹ رو یادتون هست: «چیزهای مخفی از آن بپوشه خدای ماست و اما چیزهای مکشوف تا به ابد از آن ما و فرزندان ما است.» تکلیف ما به عنوان مسیحی این نیست که به ارادهی مخفی خدا پی ببریم. تکلیف ما به عنوان مسیحی اینه که به ارادهی مکشوف خدا پی ببریم. و در طول جریان زندگی و خدمت مسیحی، برای من خیلی جالب بوده که چطور بسیاری از مسیحیانی میخوان ارادهی مخفی خدا رو کشف کنند، که هیچ علاقه‌ای برای پی بردن به ارادهی مکشوف خدا ندارند. پس این اولین اصل بسیار مهمه.

البته، این خیلی ناامید کننده به نظر میرسه و مردم فکر می‌کنند که اگر خدا ارادهی مخفی خودش رو برای من آشکار کنه، خیلی خوب میشه و در واقع، خیلی راحت‌تر میشه. این یعنی من هیچ مسئولیتی ندارم، هیچ تصمیمی نمی‌گیرم و در نتیجه هرگز بالغ نمیشم. آیا تا حالا با یک نوجوان ملاقات کردید که هیچ وقت مجبور نبوده در زندگیش تصمیم بگیره و متوجه شدید که این شخص با وجود هر تفکری که نسبت به خودش داره، چه عملکرد معیوبی داره و نابالغه؟ این در زندگی مسیحی هم صدق میکنه.

پس دومین اصل اولیه که باید درک کنیم، اینه که آنچه خدا به ما داده و از ما میخواد که تشخیص بدیم، اصول و قواعد و نمونه‌هایی از نحوه‌ی عملکرد ارادهی اوست، چون می‌بینیم که اونها در کلامش مکشوف شده. جان نیوتن، بزرگترین نامه‌نگار انگلیسی، در واقع به نظر من او بیشتر از اینکه یک واعظ عالی باشه، یک نامه‌نگار عالی بود و نویسنده‌ی سرودهای عالی هم بود. او در یکی از نامه‌های کوچکش به یک دوست، درباره‌ی راهنمایی الهی اینطور میگه.

او می‌گه: «موضوع کشف اراده‌ی خدا، از یک لحاظ، کمی مثل یک نوازنده‌ی پیانوست که در حال یادگیری نواختن پیانوست. او یاد می‌گیره که چطوری این کار رو انجام بده. نت‌خوانی رو یاد می‌گیره. و هرچه بیشتر نت‌خوانی رو یاد بگیره، بیشتر میتونه با آزادی بنوازه و گوش موسیقایی رو پرورش بده.» حالا، شاید شما گوش موسیقایی داشته باشید. شاید تا جایی که من می‌دونم، متقد موسیقی باشید.

به بعضی از کنسرت‌های بزرگ میرید و می‌تونید فرق بین ارکستر فیلادلفیا و ارکستر لس‌آنجلس رو تشخیص بدید. شاید این نوع گوش موسیقایی رو داشته باشید. این برای اکثر افراد، یکسان به نظر میرسه. مهم نیست که کی اون رو ضبط کرده، اما بعضی‌ها رشد کردند و می‌تونند و یاد گرفتند که تشخیص بدنند، و این با تمرین و درک نت و رابطه‌ی بین نت و نتیجه‌ی موسیقی نواخته شده، انجام میشه.

و از بسیاری جهات، زندگی در اراده‌ی خدا اینطوره. یعنی کتابچه‌ی راهنما اونقدر بخشی از زندگی من میشه و وارد جریان خونم میشه که شروع می‌کنم به مطابق افکار خدا فکر کردن. فرق بین خوب و بد رو تشخیص میدم و همچنین فرق بین خوب و بهتر، و همچنین فرق بین بهتر و بهترین رو تشخیص میدم تا بتونم برای جلال خدا زندگی کنم.

خیلی راحت‌تر بود اگر خدا فقط پیغام‌ها رو از آسمان می‌فرستاد، اینطور نیست؟ اما اگر اینطور بود، هیچکس به عنوان مسیحی رشد نمی‌کرد. هیچکس نیازی نداشت که اراده‌ی خدا رو برای زندگی‌ش تشخیص بده. هیچکس نیاز نداشت تصمیماتی رو بگیره که باعث خشنودی خدا میشه و چیزی که خدا در زندگی‌مون به دنبالش هست، رشد کردن و بالغ شدن، چون باید به یاد داشته باشیم که اول از همه باید با تمایل شدید برای جستجوی اراده‌ی مخفی خدا مقابله کنیم. ما باید فرمان‌ها و قواعدی رو که خدا به ما میده، تشخیص بدیم.

و باید این رو هم به یاد داشته باشیم که به عنوان مسیحیان عهد جدید، در واقع خدا از ما می‌خواه که تصمیم بگیریم. خدا واقعاً از شما می‌خواه که تصمیم درست بگیرید، چون اگر نتونید تصمیم درست بگیرید، واقعاً به عنوان یک مسیحی رشد نکردید. شما به اشتباه به یک چوبدستی تکیه کردید و یک نوزاد روحانی خواهید موند، چون نمیتونید تشخیص بدید و به اراده‌ی خدا عمل کنید.

این میتونه کمی ترسناک به نظر برسه، اما یادتون باشه که او شبان ماست و وعده داده که ما رو رهبری و راهنمایی کنه. وقتی ما بره‌ی گله هستیم... نمیدونم که شما هم این رو تجربه داشتید،

که به عقب نگاه می‌کنید و فکر می‌کنید: «پسر، من واقعاً می‌تونستم خرابکاری کنم.» اما وقتی بره‌های گله هستیم، او ما رو در آغوشش حمل میکنه.

اما بعد زمانی میرسه که دیگه این کار رو نمیکنه. اگر شما در کشوری زندگی می‌کنید که گوسفندان و بره‌های زیادی هست، این رو دیدید که وقتی شبان، بره رو پایین میذاره، اون تلو تلو می‌خوره و بعد یاد می‌گیره که روی پاهاش بایسته.

اما شبان دائماً چشمش به گوسفنده تا بره کوچک سرگردان نشه. بنابراین ما میتونیم کاملاً مطمئن باشیم که هر چند خداوند میخواد که ما بالغ بشیم، تشخیص بدیم و اراده‌اش رو انجام بدیم، اما او وعده داده که با ما خواهد بود و ما رو راهنمایی خواهد کرد. و بله، با تدارک شگفت‌انگیز پدرانه‌اش، ظاهراً گاهی اوقات اجازه میده که ما اشتباه کنیم. اما بعد با عصای شبانیش میاد و ما رو بر میگرددونه و ما می‌دونیم که می‌تونیم به او اعتماد کنیم.

خب، این در عمل به چه صورته؟ اجازه بدید که بر چیزی که قبلاً گفتم تمرکز کنیم. مشخصاً خدا از طریق اصول و قواعدی که در کلامش به ما داده، ما رو راهنمایی میکنه. اجازه بدید که سعی کنم اون رو با دقت توضیح بدم. اولین اصل اینه که خدا فرامین مشخصی به ما میده. در واقع در بخش‌های زیادی از کتاب مقدس میگه: «این کار رو بکن.»

برای من جالبه که وقتی به داستان کلیسا از زمان اصلاحات به بعد نگاه می‌کنید، تاریخ کلیسا به جایی رسید که مردم شروع کردند به نوشتن کتاب‌هایی درباره‌ی نحوه‌ی دریافت راهنمایی و کشف اراده‌ی خدا و این تقریباً چیز تازه‌ای هست. تا حدود قرن ۱۸، مسیحیان کتاب‌هایی درباره‌ی کشف اراده‌ی خدا نمی‌نوشتند. چرا؟

اینطوری فکر کنید، چون در بسیاری از اون خانه‌ها و خانواده‌های مسیحی، با فرزندان‌شون پرسش و پاسخ مسیحی انجام می‌دادند. در اسکاتلند، نسخه‌ی موجز پرسش و پاسخ وست‌مینستر رو دادند و تعالیم نسخه‌ی مبسوط پرسش و پاسخ وست‌مینستر رو یاد می‌گرفتند. اگر شما به این پرسش‌ها و پاسخ‌ها و پرسش و پاسخ‌های اصلاح‌شده نگاه کنید، چیز خیلی جالبی رو پیدا می‌کنید که در واقع هضم اون برای بعضی از مسیحیان اوانجلیکال امروزی خیلی سخته. بین ۳۰ تا ۴۰ درصد از این پرسش و پاسخ‌ها از ۱۰ فرمان گرفته شده. شوک، وحشت، شریعتگرایی، شما چطوری می‌تونید این رو به کودکان یاد بدید؟ به نظرتون چرا وقتی ما چیزی رو که من اسمش رو ده تای بزرگ میذارم، یعنی این ده شالوده‌ی بزرگی که تقریباً در

همه‌ی حوزه‌های زندگی کاربرد داره رو نادیده می‌گیریم، این همه سردرگمی در کشف اراده‌ی خدا ایجاد میشه؟

و یادتون هست که چطور پرسش و پاسخ کار میکنه. اینها اصول خداست که به ما داده شده. چطوری این اصول در زندگی روزانه به کار میره، ما باید از چه چیزهایی پرهیز کنیم و باید چه کار کنیم؟ و می‌دونید، وقتی به این کودکانی فکر می‌کنید که این اصول رو به اونها تعلیم میدند، متوجه میشید که چرا نیازی نبود که نویسندگان مسیحی کتاب‌هایی درباره‌ی نحوه‌ی کشف اراده‌ی خدا بنویسند، چون این مسیحیان جوان با تصویر لنزهای عینکی بزرگ می‌شدند که در دیدشون نسبت به کل زندگی مطابق کتاب مقدس، با مهارت به کار رفته بود. پس اونها مسائل رو از چشم خدا می‌دیدند.

وقتی به این فکر می‌کنید، من و شما هر روزه در پاسخ به این سوال که «خدا از من می‌خواه چی کار کنم؟»، تقریباً هر تصمیمی که می‌گیریم، با هدایت یکی از این فرامین خواهد بود. البته، ده فرمان به شما نمی‌گه که با کی ازدواج کنید و با کی ازدواج نکنید، اما این تصمیم روزانه‌ی زندگی شما نیست.

پس این اولین چیزه. و به نوعی غم‌انگیزه که ما به عنوان مسیحی، به نظرم، خیلی متکبر شدیم که فکر می‌کنیم خیلی جلوتر از ده فرمان هستیم، چون شما هرگز نمی‌تونید جلوتر از ده فرمان باشید. و نمی‌دونم که آیا به طور اتفاقی متوجه شدید که ما چقدر قوانین بیشتری رو در جامعه وضع می‌کنیم، در جامعه‌ای که ده فرمان رو کنار گذاشته و میگه: «ما بهتر می‌دونیم و عملکرد بهتری خواهیم داشت.» اما نتیجه‌ی کل این مصیبت، نتیجه‌ی کل این مصیبت، اینه که وقتی ما از ده تای بزرگ خدا دوری می‌کنیم، باید هزاران مورد بیشتر رو تنظیم کنیم تا بتونیم به عواقب اون پردازیم.

وعده‌ی انجیل رو که در عبرانیان باب‌های ۸ و ۱۰ درباره‌ی کار روح القدس نقل شده، به یاد دارید؟ وقتی روح القدس میاد، او چه چیز خدا رو بر قلب‌های ما خواهد نوشت؟ شریعت خدا. پس این یک اصل شگفت‌انگیزه که مسیحیان بارها از اون اجتناب می‌کنند، اینکه خدا به ما فرامینی رو داده که بر اکثر بخش‌های زندگی ما حاکم هست. حالا البته که ما هنوز نیازمند حکمت هستیم تا اونها رو به کار ببریم. مثلاً واضح هست که فرمان «پدر و مادر خود را احترام نما» یعنی وقتی بچه هستید، از پدر و مادرتون اطاعت می‌کنید.

اما وقتی زن یا مرد متأهل میشد و خانواده‌ی خودتون رو دارید، فرمان این نیست که «از پدر و مادر خود اطاعت کنید»، و به این ترتیب اگر ازدواج کنید و اصل زندگی خانوادگی جدید این باشه که «باید از پدر و مادر اطاعت کنیم»، دچار مخاطره‌ی روحانی میشید، چون فرمان این نیست که از پدر و مادر خود اطاعت کن؛ فرمان اینه که پدر و مادر خود را احترام نما. و این یعنی وقتی بچه هستید، از اونها اطاعت می‌کنید و وقتی بزرگ شدید و ازدواج کردید، این پیوند اقتدار شکسته شده، اما همچنان به اونها احترام می‌ذارید.

و بعد، گاهی اوقات باید اونها رو ترک کنید و شاید بعضی از شما این کار رو کردید، حالا که دیگه مجبور نیستیم از اونها اطاعت کنم، چون این ساختار خانوادگی جدید رو دارم و اون ساختار قبلی رو ترک کردم و یک ساختار جدید رو شروع کردم، چطوری میتونم به احترام گذاشتن به اونها ادامه بدم؟ و اینجاست که شما نیازمند منابع حکمت از بخش‌های دیگه‌ی کتاب مقدس هستید. و می‌تونید متوجه بشید که این چطوری برای بسیاری از فرمان‌ها به کار میره. این اصل رو دارید.

و افسوس که من بعضی از والدین مسیحی رو دیدم که وقتی فرزندانشون ازدواج کردند، اصرار داشتند که فرزندان به اطاعت از اونها ادامه بدن و گفتند که این فرمان خداست. اما این فرمان خدا نیست. و در واقع، کارشون باعث شده که در این فرایند، دیگه واجد شرایط نباشند که مورد احترام قرار بگیرند. پس باید کتاب مقدس رو به خوبی درک کنیم و حکیمانه به کار ببریم. و باید از اون قدردانی کنیم، واقعاً باید از همه‌ی فرامینی که خدا به ما میده، قدردانی کنیم.

دوماً، نه تنها خدا فرامین خاصی رو به ما میده، بلکه قواعدی رو هم به ما میده. در واقع، یک کتاب کامل از قواعد یا پندها در کتاب مقدس هست. کتاب امثال. و جالبه که با چیزی شروع میشه که مثل مجموعه‌ای از رئوس مطالب به نظر میرسه که یک پدر خداشناس به پسرش میده. حالا، یک مادر خداشناس میتونه اونها رو برای مشورت دادن به دختر خداشناس به کار بیره، اما اینها نوعی بخش‌های بسط داده شده هستند که در اون اصول عالی شناخت اراده‌ی خدا شرح داده شده.

و بعد، یک نوع روش تقریباً ضروری برای همه‌ی این مطالب بیان شده وجود داره که به شما تعلیم میده در این شرایط چی کار کنید، در اون شرایط چی کار کنید، و واقعاً باید درباره‌ی بعضی از اونها فکر کرد. مثلاً امثالی که میگه مطابق حماقت احمق به او پاسخ ندید، بلکه مطابق حماقت احمق به او پاسخ بدید. چطوری این دو مثل میتونند حکیمانه باشند؟ نیازی نیست که عمر طولانی بکنید تا متوجه بشید که چرا اینها خیلی حکیمانه هستند؛ احمق‌هایی هستند که باید مطابق

حماقتشون به اونها پاسخ داد و احمق‌هایی هستند که باید طوری به اونها پاسخ داد که فقط حماقتشون رو منعکس نکنید.

این خیلی غم‌انگیزه، اینطور نیست؟ اینکه مردم خیلی نگرانند که به اراده‌ی خدا پی ببرند، اینکه در این شرایط و در اون شرایط چی کار کنند، و مشکل واقعیشون ناآگاهی از کتاب مقدسه.

و گاهی اوقات در پس اون، «خُب، می‌دونید، خدا اراده‌ی خاصش رو به ما آشکار خواهد کرد.» اگر خدا نمی‌خواست که ما شناختی از کل کتاب مقدس داشته باشیم، پس چرا او کل کتاب مقدس رو به ما داد؟ یکی از بهترین کارهایی که می‌تونیم برای خودمون و کودکانمون انجام بدیم، اینه که واقعاً کتاب مقدس رو بشناسیم.

و حالا یک مورد سومی وجود داره که می‌خوام در این پیش زمینه بگم. خدا به ما فرامین رو داده، او به ما قواعد رو داده و به ما اصول کلی رو میده که به ما کمک خواهد کرد تا بدونیم چطوری در زندگی موفق بشیم. و برای من جالبه که یکی از جاهایی که عهد جدید این کار رو به واضح‌ترین شکل انجام میده، در یکی از دو کلیسایی هست که عملکرد معیوبی داشتند، کلیسایی که پولس رسول خیلی با اونها کار کرد، یعنی کلیسای قرتتس. و ظاهراً کلیسای قرتتس انواع سوالات رو برای پولس نوشته بودند که می‌گفتند: «به ما کمک کن اراده‌ی خدا رو در این شرایط درک کنیم.»

و پولس در جریان تعلیمش به اونها، به تعدادی از اصول اشاره میکنه که به نظر من وقتی درباره‌ی سوالات دشوار در رابطه با اراده‌ی خدا صحبت می‌کنیم، واقعاً میتونه برای ما مفید باشه. پس اجازه بدید که این بخش رو فقط با ذکر هفت مورد از اونها تموم کنم. هفت، عدد کاملی هست. من نمیگم که این به طور کامل شما رو به سوی اراده‌ی خدا هدایت خواهد کرد، بلکه اینها عملاً برای من مفید بودند.

من برای هر تصمیم‌گیری که کتاب مقدس کاملاً به وضوح به من نمیگه که باید چی کار کنم، سوالاتی رو دارم که باید بپرسم. سوال شماره‌ی یک این هست: آیا این مطابق شریعتیه؟ یعنی، مطابق کلام و اراده‌ی خداست؟ چون عملی که بر خلاف کلام خدا باشه، نمیتونه برای ایماندار مسیحی مشروع باشه. سوال دوم که پولس در اول قرتتیان باب ۶ آیه‌ی ۱۲ مطرح میکنه. او میگه می‌دونید، درسته که همه‌ی چیزهایی که خلاف اراده‌ی خدا نیست، برای ما جایز هست، اما می‌دونید، وقتی یک نفر میگه که این هیچ اشکالی نداره، پاسخ خوبی نیست. پس پولس میگه،

باید این رو بپرسید: «آیا این عمل به نفع من و دیگران هست؟» و بعد سوال سوم رو مطرح میکنه: «آیا این اسیر خواهد کرد؟» جالب نیست؟

و آیا درست نیست که خیلی چیزها در زندگی‌مون کاملاً برای ما مشروع هستند، اما برای بعضی از ما باعث اسارت خواهند شد، ما از اونها یک بُت خواهیم ساخت و این میتونه هر چیزی، از موسیقی کلاسیک گرفته تا بازی گلف باشه. میتونه هر چیزی، از تماشای نت فیلکس گرفته تا باغچه‌تون باشه. پس باید این سوال رو بپرسید: «اگر من این رو دنبال کنم، برای شخص من میتونه باعث اسارت بشه؟ و اگر پاسخ مثبته، باید برای انجام این کار، انضباط خیلی خاصی داشته باشم.»

سوال چهارم که او می پرسه، می‌گه: «آیا این کاملاً با خداوندی مسیح سازگاره؟» او در اول قرتیان ۶: ۱۹ تا ۲۰ درباره‌ی این صحبت میکنه. آیا این کاملاً با خداوندی عیسای مسیح سازگاره؟ سوال پنجم اینه و او در اول قرتیان ۱۰، آیه‌ی ۳۳ این رو می‌پرسه: «آیا این به نفع دیگران خواهد بود؟» این یک سوال آزمایشی هست، اینطور نیست؟ اشکالی نداره که من این کار رو انجام بدم، انجام این کار برای من مشروعه، من می‌خوام این کار رو بکنم، اگر این کار رو بکنیم برای ما خوبه، اما آیا این برای دیگران، خوب خواهد بود؟ چون ما با خودمون یا برای خودمون زندگی نمی‌کنیم.

و بعد، پولس یک سوال دیگه‌ای رو به ما میده که بپرسیم و در واقع در اول قرتیان باب ۱۱، آیه‌ی ۱ این کار رو میکنه. او می‌گه: «آیا جریان این عمل با الگوی کتاب مقدس سازگاره؟» می‌بینید که چقدر این چیزها مربوط به شناخت نزدیک ما از کلام خداست. و اگر در اینجا مسئولیتی هست، اون مسئولیت اینه که ما باید بیشتر و بیشتر با کلام خدا آشنا بشیم. و بعد، این سوال نهایی هست که به نظرم خیلی برای ما مفیده. اول قرتیان باب ۱۰ و آیه‌ی ۳۱ این رو برای ما مطرح میکنه: «آیا این با ترویج جلال خدا سازگاره؟» چون چیزی که باعث ترویج جلال خدا میشه، همیشه اراده‌ی او خواهد بود.